

به خود  
آسیبی

نرسانید

توسط کیت مور





# به خودتان آسیبی نرسانید

توسط کیت مور

به خودتان آسیبی نرسانید

© 2019 کیت مور  
انتشارات فیث لایف

شابک: 1-978-1-940403-02-1

[BK805FFA](#)

مور لایف مینیستریز  
6009 بلوار بیزنس  
ساراسوتا، فلوریدا 34240  
6961-388-941

[www.moorelife.org](http://www.moorelife.org)

همه نقل قول‌های کتاب مقدس در این کتاب از کتاب مقدس انگلیسی رایج است، مگر اینکه خلاف آن ذکر شده باشد.

## به خودتان آسیبی نرسانید

من در مورد این کتاب بسیار هیجان زده هستم. من معتقدم که تعدادی از زندگی‌ها به خاطر این کلمه، طولانی، در امان خواهند بود و تغییر خواهند کرد و مردم قدرت و پیروزی لازم برای پیروزمندی را به دست خواهند آورد. اول قرن‌تین فصل 15، آیه 54 می‌گوید: «اما چون این فاسد بی‌فاسدی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که مرگ در ظفر بلعیده شده است.»

این را با صدای بلند بگو: مرگ در پیروزی بلعیده می‌شود.

قبلاً در اول قرن‌تین 15، پولس گفت که مرگ آخرین دشمنی است که باید زیر پا گذاشته شود. (آیات 25 و 26) مرگ دوست نیست. دشمن است. ما برای مردن ساخته نشدیم. مرگ به دلیل گناه به دنیا آمده است. «هر که گناه کند، تنها دستمزدی که خواهد یافت، مرگ است» (رومیان 6:23) مرگ برای همه انسان‌ها - از آدم - اتفاق افتاده است؛ زیرا همه مرتکب گناه شده‌اند. اما هاللوویا! عیسی پاسخ گناه است و او بر گناه پیروز است. در این فصل از اول قرن‌تین، پولس درباره قیامت عیسی از میان مردگان صحبت می‌کند و به ما می‌گوید که ما از مردگان قیام خواهیم شد. بنابراین مرگ بر ما پیروزی نهایی ندارد. مرگ پایان نیست.

آیه 55 می‌گوید ای مرگ نیش تو کجا است؟ و ای گور ظفر تو کجا؟ روح خدا از آیه 1 از طریق پولس در این مورد صحبت کرده است و با آیه 55 می‌توانید بشنوید که پولس هیجان زده است. او مرگ را مسخره می‌کند. می‌دانی که وقتی مرگ را مسخره می‌کنی، چیزی قوی در وجودت کار می‌کند! می‌گویی: «ای مرگ نیش تو کجا است؟ ای مرگ! من تو را احساس نمی‌کنم پیروزی شما کجاست؟ تو هیچ پیروزی نداری! تو چیزی برنده نشدی!»

آه ای دوست، وقتی بتوانیم کنار قبر بایستیم و این را بگوییم، یا وقتی که بتوانیم به چشم مرگ نگاه کنیم و این را بگوییم، پیروز هستیم. آیات 56-57 می‌گوید: «نیش مرگ از گناه زهرآگین می‌شود و گناه از شریعت قدرت می‌گیرد. اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است!»

این را با صدای بلند بگویید: خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است.

از این آیه هنگام صحبت در مورد پیروزی بر خیلی چیزها استفاده شده است و به نظر من قابل اجراست. اما به طور خاص، در فصل 15، او در مورد پیروزی بر مرگ صحبت می‌کند.

اکنون به این حقیقت در عبرانیان 2:14 نگاه کنید. «پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد. تا بوساطت مرگ، صاحب قدرت مرگ، یعنی ابلیس، را تباہ سازد». آیا عیسی این کار را کرد؟ عیسی انسان شد تا بتواند به جای ما بمیرد و شیطان را که قدرت مرگ داشت نابود کند. نتیجه چه بود؟ آیه 15 می‌گوید: «و آنانی را که از ترس مرگ، تمام عمر خود گرفتار بندگی می‌بودند، آزاد گرداند.» او ما را نجات داد.

ترس از مرگ شما را در تمام زندگی در معرض اسارت قرار می‌دهد. تا زمانی که دیگر از مردن نترسید، آماده زندگی نیستید. اگر از ترس مرگ رهایی نیابید، شما را فلج می‌کند، آزارتان می‌دهد و شما را عذاب می‌دهد. مشکل این است که این اتفاق در همه جا رخ می‌دهد، اما مردم آن را تشخیص نمی‌دهند، زیرا برای همه اطرافیان‌شان نیز اتفاق می‌افتد. به همین دلیل است که بسیاری از مردم نمی‌خواهند در اطراف بیمارستان‌ها یا قبرستان‌ها باشند یا به مراسم تدفین بروند. آنها نمی‌خواهند در مورد بیماری‌ها صحبت کنند. آنها می‌لرزند و می‌گویند: «وای! بیایید در مورد چیز دیگری صحبت کنیم.» چرا؟ آنها از مردن می‌ترسند. فویبای بی‌شماری با نام‌های یونانی و لاتین آنها وجود دارد: ترس از ارتفاع، ترس از پرواز، ترس از انزوا، و ترس از هر نوع حیوانی. ترس از خرگوش نیز وجود دارد. آیا تا به حال لیست را دیده‌اید؟ این فقط مسخره است. همه اینها از همین ترس ناشی می‌شود: ترس از مرگ. مردم فقط از پرواز نمی‌ترسند، بلکه از سقوط و مردن می‌ترسند. آنها فقط از ارتفاع نمی‌ترسند، بلکه از افتادن و مردن می‌ترسند.

وقتی دیگر از مردن نمی ترسی، درونت تغییر می شود. افرادی هستند که می ترسند بخوابند زیرا ممکن است در خواب بمیرند. آنها از سفر و خروج از جاده می ترسند. افرادی هستند که در خانه های خود زندانی شده اند یا رژیم غذایی آنها به شدت محدود شده است، زیرا آنها بسیار ترسیده اند.

بگذارید نکته مهمی را به شما بگویم: در هوایی که در حال تنفس هستید، مقدار زیادی آشغال وجود دارد که می تواند شما را بکشد. برای من مهم نیست که شما چقدر ارگانیک یا طبیعی هستید، چیزهای کافی در آن وجود دارد که می توانند شما را بکشد. این فقط سیستم ایمنی شما و قدرت خداست که از وقوع آن جلوگیری می کند - و آنها به هم متصل هستند. اما اگر خداوند ریچر را خیلی بیشتر به تعویق بیندازد، شما می میرید، و همه کسانی که می شناسید، سگ و گربه‌تان و ماهی قرمزان نیز همینطور. اما اگر خداوند را بشناسید و حقیقت را بدانید، این نباید شما را آزار دهد یا بترساند.

به عنوان فرزند خدا، قرار است بتوانید مانند پولس صحبت کنید. "ای مرگ نیش تو کجا است؟" (اول قرنتیان 15:55) ای مرگ، پیروزی تو کجاست؟ تو هیچ پیروزی نداری عیسی مرد و از طریق مرگ، دفن و رستاخیز خود هزینه شما را پرداخت. او اکنون در مکاشفه می گوید: "کلیدهای مرگ و عالم مردگان نزد من است" (1:18) اگر کلیدها را دارید، کنترل در اختیار شماست. و او آن را برای خودش نگرفت. او برای خودش به آن نیاز نداشت. او آن را برای ما گرفت.

این را با صدای بلند بگو: ما بر مرگ پیروز شدیم.

به ما گفته می شود که در حال حاضر حداقل هفت میلیارد نفر در این سیاره زندگی می کنند. از آنجا که حجم جمعیت بسیار زیاد است، ورود (افراد در حال تولد) و خروج (مردم در حال مرگ) به صورت مداوم وجود دارد. این اصطلاح صحیح کتاب مقدس است: کتاب مقدس در مورد رفتن، ترک اینجا و رفتن نزد خداوند صحبت می کند.

همچنین به ما گفته می شود که تقریباً در هر ثانیه، دو نفر در جایی از کره زمین می میرند. بنابراین دو نفر مردند ... و دو نفر دیگر ... دو نفر دیگر ... دو نفر دیگر. قبل از اینکه روز تمام شود، حدود 155000 نفر در جایی از این سیاره جان خود را از دست داده اند. و با این حال، وقتی مردم در مورد مردن کسی می شنوند، می گویند: «اوه، خیلی ترس آور است. خیلی وحشتناک است.»

نه، این راه تمام زمین است. نباید آنقدر تکان دهنده و آسیب زا باشد و ما باید آماده باشیم زیرا در راه است. اگر به خدا ایمان داشته باشی و عمری طولانی داشته باشی، به تشییع جنازه های زیادی خواهی رفت. اگر عمر خیلی طولانی داشته باشی، خواهید دید که افراد زیادی در اطرافتان می میرند و می روند. اگر هر بار که این اتفاق می افتد شما را ناتوان می کند، آیا می توانید ببینید که در معرض اسارت هستید؟ شما را محدود نگه می دارد. اما لازم نیست. وقتی حقیقت را می دانید، چه اتفاقی می افتد؟ «آنگاه حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» (یوحنا 8:32)

من می خواهم در مورد چیزی صحبت کنم که کمی تامل برانگیز، اما لازم است. وقتی حقیقت را بدانید، شما را آزاد می کند. پیروزی در آن وجود دارد. افراد زیادی بوده اند که مرده و برگشته اند. برای من جالب است که می شنوید مردم همان چیز را توصیف می کنند - چه یک جوان 13 ساله در آفریقا یا یک 80 ساله در مونتانا، با دوران کودکی و پیشینه کاملاً متفاوت. وقتی می میرند، چیز بعدی که می دانند این است که آنها بالای بدن خود هستند و به آن نگاه می کنند. برخی گفته اند که در ابتدا حتی متوجه نشدند که این جسد آنهاست. از یک نفر شنیدم که گفت: "وای، من متوجه نشدم که اینقدر پیر به نظر می رسم." و پولس در مورد تجربه خود گفت: "و می دانم که این مرد، در بدن یا بیرون از بدن، باز هم نمی دانم." (دوم قرنتیان 4-2: 12)

بنابراین ممکن است برای مدتی از بدن خود خارج شوید قبل از اینکه متوجه شوید: من تازه مردم. و با این حال، شما نمرده اید. این حتی پایان بدن شما نیست. کتاب مقدس می گوید که خداوند برمی گردد، شیپور خواهد دمید و بدن شما قیام خواهد شد. او قرار است آن را برای شما کامل کند و آن را به شما پس دهد. اما مرگ پایان کار نیست. وقتی افراد بی خدا از مرگ صحبت می کنند، می گویند: «می دانی، این فقط سیاهی و نیستی است. تو رفته ای، و تمام، پایان، نقطه.» این پایان نیست. کتاب مقدس نشان می دهد که کافران راهی می شوند و به پایین به مکان عذاب می روند. اما مسیحیان راهی می شوند و می روند تا با خداوند باشند، جایی است که کتاب مقدس می گوید بسیار بهتر از اینجا است. برای مؤمن ضرر نیست، سود است.

یک خانمی را به خاطر دارم که گفت در حال جراحی بود و فوت کرد. او متوجه نشد، اما مرده بود و بالای بدنش به اتاق عمل نگاه می کرد. بعداً برای جراحان تعریف کرد که چه کردند و چه گفتند - و آنها در شوک بودند.

آنها گفتند: "غیرممکن است"، زیرا در یک نقطه، آنها در مورد چیزهایی صحبت می کردند که مربوط به جراحی نبود، و او به آنها گفت که آنها چه می گویند. آنها شوکه شدند. سپس او در مورد مشکلی که با یک قطعه از تجهیزات داشتند به آنها گفت و آنها فهمیدند که هیچ راهی وجود ندارد که او بتواند آن را بداند.

او خارج از بدنش بود و آنچه را که دید تعریف کرد. او گفت: "شما نمی توانید رنگ ها را توصیف کنید. شما هرگز رنگی به این روشنی ندیده اید، و هرگز مانند آنچه را در آنجا می شنوید، نشنیده اید." گویی تمام مواد پلاستیکی و آشغال از سر شما برداشته شده است و شما واقعاً می توانید ببینید و واقعاً بشنوید. شما هرگز احساس فوق العاده ای نداشته اید. هرگز اینقدر شگفت انگیز نبوده است. یکی پس از دیگری می گویند که نور را دیدند - آن نور درخشان، درخشان و شگفت انگیزی که عشق خالص بود - و فقط می دانستند: من باید به آنجا بروم...

بعد از شنیدن این مطلب مدتی طول کشید تا متوجه شدم، خوب، البته: خدا نور است. او هست. اگر اینطور فوق العاده است - و من متقاعد شده ام که اینطور است - پس چرا الان به بهشت نرویم؟ فقط این جای اشک را ترک کنم؟ من در مورد خودکشی صحبت می کنم. چرا فقط به زندگی خود پایان نمی دهید و از آن خارج نمی شوید؟

این موضوع به کرات برای مردم اتفاق افتاده است. اکثر افراد فردی را می شناسند که تحت تأثیر خودکشی قرار گرفته است. آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داده و باعث خلأهای متعددی در زندگی، درد و زیان آنها شده است. من می خواهم در مورد آن صحبت کنم. اگر برای فرزند خدا خیلی بهتر است که «بیرون از اینجا» باشد، پس چرا زودتر نرود؟ چرا فقط ترک نمی کند؟ چرا فقط نرود؟ خوب، چندین دلیل وجود دارد که چرا "نه"، و آنها دلایل بسیار خوبی هستند. من می خواهم 3 دلیل بزرگ برای شما بیاورم که چرا نباید خودکشی کنید.

## دلیل 1

شیطان در مورد ناامید بودن وضعیت شما به شما دروغ می گوید.

وقتی خواندم که سومین علت مرگ جوانان بین 15 تا 24 سال، خودکشی است، ناراحت شدم. لازم نیست که اینطور باشد. غم انگیز است. چرا یک فرد خودکشی می کند؟ و وقتی این کار را انجام می دهد چه اتفاقی می افتد؟

بارها و بارها با ناامیدی، افسردگی، مایوس بودن و درد مرتبط است. مردم به این باور رسیده اند که «هرگز بهتر از این نخواهد بود. نه امیدی وجود دارد و نه دلیلی برای ماندن من.» یا، مردم به این باور می رسند که "من صدمه می بینم و فقط می خواهم این کار متوقف شود." آنها آن را راهی برای فرار می دانند. اما وقتی بمیری یا خودت را بکشی چه اتفاقی می افتد؟ آیا این پایان است؟ آیا این تاریکی مطلق است؟ خیر. اگر خودت را بکشی، از بدنت بیرون می آیی، و نگاه دقیق تری به کاری که انجام دادی خواهی داشت.

شنیدم که یک خانم آن را توصیف کرد و به ندرت شنیده می شود، اما ناامید شد و خود را حلق آویز کرد و مرد. او گفت که به محض اینکه متوجه شد از بدنش خارج شده است، پشیمان شده است. او عمیقاً از انجام آن پشیمان شد. همانطور که می دانید، وقتی از گوشت و همه آشغال هایی که در اطراف شما هستند خارج شوید، فرق می کند. شما به وضوح می بینید. خدا را شکر که یکی از دوستانش وارد شد و او را پیدا کرد و او را بلند کرد و از تکنیک های نجات جان استفاده کرد و او دوباره زنده شد. به همین دلیل است که او داستان خود را تعریف می کند، واضح است که آنها او را نجات دادند.

او بسیار سپاسگزار بود. می شد آن را در صدایش شنید و در چشمانش دید. او به افراد زیادی کمک کرده است که خودکشی نکنند. اما چرا این اتفاق می افتد؟ چرا بارها این اتفاق افتاده است؟ مردم درد می کشند و شیطان دروغ گو است. او بدجنس و ظالم است.

یادم می آید 13 ساله بودم، و تجربه اولین دلشکستگی چه حسی دارد. اقتضاح است. شما قبلاً چنین چیزی را تجربه نکرده اید: عاشق می شوید، یا حداقل آنچه را که در مورد عاشق شدن می دانید، سپس کسی محبت یا احساسات شما را جبران نمی کند، یا تصمیم می گیرد که در جای دیگری کسی بهتر پیدا کردند، بنابراین او شما را مانند سطل زباله هفته گذشته رها می کند. دردناک است. این دردی است که قبلاً هرگز آن را تجربه نکرده اید، و در آن نقطه آسیب پذیری، شیطان می آید و می گوید: «این دردی غیرقابل تحمل است. هیچ کس تا به حال مثل شما صدمه ندیده است.» این یک دروغ است. تقریباً همه اینقدر صدمه دیده اند.

کتاب مقدس می گوید: «هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت.» (اول قرنیتان 10:13) هر چیزی که شما تجربه می کنید توسط مردم سراسر جهان تجربه شده است. اما شیطان بسیار حيله گر است و اگر به او گوش دهید، سعی می کند شما را متقاعد کند: «این درد، دردی غیر قابل تحمل است. چیزی که شما با آن سر و کار دارید ناامید کننده است. هیچ کس نمی داند، هیچ کس نمی تواند ارتباط برقرار کند، و هیچ پاداشی برای ادامه زندگی وجود ندارد.» گاهی در این لحظات ضعف و ناامیدی، انسان کاری را انجام می دهد که نمی تواند آن را خنثی کند.

در ادامه، می خواهم در کتاب مقدس ببینید که اگر مردم فقط به خدا مهلت بدهند، می توانند معجزات را ببینند. اگر مدتی مانند من زندگی کرده اید، و اگر از 10، 11، 12، 13 سالگی گذشته اید و از برخی چیزها عبور کرده اید، اکنون دیدگاه متفاوتی دارید. ما اکنون می دانیم که حتی اگر خیلی دردناک است، این پایان دنیا نیست. فقط به خدا کمی زمان بده، و همانطور که من می گویم، "برو یک بستنی بخور و چرت بزن." اگر فقط به خدا کمی زمان بدهید، می توانید معجزات را ببینید.

این را با صدای بلند بگویید: همه چیز می تواند خیلی سریع تغییر کند.

من بر این باورم که زندگی ها از بین خواهد رفت و طولانی خواهد شد و این حرف ها دل مردم را خواهد یافت. ابزارهای شیطان آشکار خواهد شد و مردم خواهند دید که چه خبر است - و تسلیم خودکشی نخواهند شد.

در اعمال رسولان 16:26، پولس و سیلاس کتک خورده و زندانی شده بودند. حتی با وجود اینکه آنها از نظر جسمی احساس فوق العاده ای نداشتند، کتاب مقدس می گوید که آنها در سیاه چال تاریک و بدبو برای خدا دعا کردند و ستایش کردند. اگر اوضاع بد است، آیا باید افسرده شوید و منفی نگر شوید؟ شما می توانید قوی باشید و در وسط بدترین سناریوها خدا را ستایش کنید، اینطور نیست؟ داشتند این کار را می کردند.

در حالی که خدا را حمد و سپاس می کردند، می گوید: «ناگهان زلزله ای رخ داد! شدت آن به قدری زیاد بود که پایه های زندان لرزید و همه درها باز شد و زنجیرها از دست و پای زندانیان فرو ریخت!» حالا این یک نوع بسیار خاص از زلزله است. آیه 27 می گوید: "زندانبان از خواب پرید و دید تمام درهای زندان باز است و فکر کرد که زندانیان فرار کرده اند؛ پس شمشیرش را کشید تا خود را بکشد." راست می گفت؟ خیر. من تعجب می کنم که چند نفر دیگر گمان هایی کرده اند و خود را به قتل رسانده اند، در حالی که حتی درست نبوده است.

آیا می دانستید که ایوب در مقطعی دست به خودکشی زده است، اگر بخواهید آن را اینطور بنامید؟ در فصل سوم ایوب مدام می گفت: «چرا؟ چرا این اتفاق افتاد؟ چرا این اتفاق نیفتاد؟ چرا؟» او مدام می گفت: «چرا؟ چرا؟»

شما باید مراقب آن باشید. وقتی شروع به فکر کردن و بیان آن می کنید، این نشان می دهد که به حرف شیطان گوش می دهید و در مسیری اشتباه و تاریک قدم می زنید. اگر مدام در مورد چیزهایی که ندارید، و آنچه اتفاق نیفتاده است، و کارهایی که نمی توانید انجام دهید، و کارهایی که آنها انجام نداده اند، صحبت کنید، منفی است و مرگ در آن وجود دارد. به نقطه ای می رسی که برای همه چیزهایی که داری، برای هر کاری که خدا برایت انجام داده و انجام می دهد شکرگزار نیستی. به جایی می رسی که جز مرگ و تاریکی و مشکلات نمی توانی چیزی را ببینی، و آن وقت است که دشمن پیشنهاد می کند: «این تنها راه نجات است. خیلی بد است و هرگز بهتر از این نخواهد بود. هرگز امیدی وجود نخواهد داشت. شما هرگز نمی توانید به خوبی سابق برگردید.» ما چه گفتیم؟ به خدا کمی زمان بده به او زمان بدهید تا به شما کمک کند. آن را از خدا دور نگیرید.



رئیس زندان آماده خودکشی بود. این معادل برداشتن یک تپانچه و گذاشتن آن روی سر بود. اما آنها تپانچه نداشتند، شمشیر داشتند. بنابراین او این شمشیر را بر روی سینه یا بدن خود دارد و نزدیک است که دل و روده خود را در بیاورد. او می‌خواهد خودش را بکشد و گلویش یا چیزی را با تیغ ببرد، و در آیه 28 می‌گوید: «پل با صدای بلند گریه کرد و گفت: به خود صدمه‌ای نزن...»

آیا در کتاب مقدس پیامی برای کسانی که به خودکشی فکر می‌کنند وجود دارد؟ آیا پیامی برای کسانی که فکر می‌کنند درمانده و ناامید هستند و هیچ کاری نمی‌توان کرد و این تنها راه نجات است وجود دارد؟ خداوند می‌گوید: «به خود صدمه‌ای نزن.» خود را اذیت نکن آیا خدا گفته است «به خود صدمه‌ای نزن»؟ او این را از طریق پولس گفت. او آن را از طریق روح القدس گفت و آن را در کتاب مقدس برای تمام بشریت ثبت کرد. خود را اذیت نکن آیا فکر می‌کنید که شامل انجام کارهایی مانند زخم کردن خود، سوء استفاده از خود و انجام کارهایی می‌شود که می‌دانید قسمت‌هایی از بدن شما را از بین می‌برد؟ این را با صدای بلند بگویید: به خود صدمه‌ای نزن.

گفت: به خود صدمه‌ای نزن! ما همه اینجا هستیم!» او می‌خواست شمشیر خود را داخل بدنش فرو کند که شنید: «ما همه اینجا هستیم» و فکر کرد: چی؟ تقریباً دیر شده بود.

شیطان دروغگو است. او به مردم می‌گوید: «هیچ کس به شما اهمیت نمی‌دهد.» آن یک دروغ است. «شما به هیچ کس خوبی نمی‌کنید. شما فقط برای همه مشکل ایجاد می‌کنید همه بدون تو بهتر خواهند بود.» دروغ. «تو فقط یک اشتباه بزرگی. شما هرگز در تمام زندگی خود هیچ کاری را درست انجام نداده‌اید.» دروغ.

بیاید این جمله را تجزیه و تحلیل کنیم: «شما هرگز در تمام زندگی خود هیچ کاری را درست انجام نداده‌اید.» شاید یک بار چای را شیرین کرده باشید. شاید سطل زباله را دقیقاً درست بیرون آورده‌اید. هیچ راهی وجود ندارد که شما «هرگز در تمام زندگی خود هیچ کاری را درست انجام نداده‌اید». ابروهایت را عالی کوتاه کردی باید کاری باشه که تو زندگیت درست انجام دادی

چرا این را می‌گوییم؟ از آنجا که شیطان بسیار دروغگو است، و زمانی که شما در این وضعیت منفی قرار می‌گیرید، من هرگز کاری انجام نداده‌ام جز این که فکر کنم، این یک دروغ است. می‌دانی دروغ است، پس چرا یک دروغ را تکرار می‌کنی؟ «هیچ کس به من اهمیت نمی‌دهد.» می‌دانی که این درست نیست. آنها ممکن است از همه کارهایی که شما انجام داده‌اید راضی نباشند، اما به این معنی نیست که شما را دوست ندارند.

حقیقت اینجاست. تو شاهکاری بی نظیری که به صورت و شباهت خداوند ساخته شده‌اید. دفعه بعد که شیطان گفت: «تو هیچ ارزشی نداری» از او بپرس: «پس چگونه عیسی برای نجات دادن من این همه هزینه داد؟» خدا احمق نیست. او برای یک کالای بیست و پنج سنتی یک میلیارد دلار نمی‌پردازد. او این کار را نمی‌کند. او بزرگترین بهایی را پرداخت که تا به حال برای هر چیزی در جهان برای من و شما پرداخت شده است. دروغ‌های شیطان را باور نکنید. روی تخت ننشین یا دراز نکش و گریه نکن و برای خودت متاسف نشو. «هیچکس اهمیت نمیدهد. هیچ وقت هیچ چیز درست نیست و من آینده‌ای ندارم. هیچ وقت هیچ اتفاقی برای من نمی‌افتد.» از کجا می‌دانی؟ شما فقط مدت کوتاهی است که زنده‌اید.

پس چقدر در مورد هر چیزی می‌دانید؟ کمی به خدای خوبت ایمان داشته باش و به او زمان بده تا چیزی را به تو نشان دهد. به او زمان بدهید تا به شما کمک کند، شما را نجات دهد و به شما نشان دهد که چه کاری می‌تواند انجام دهد.

به وضعیت زندانبان نگاه کنید. مرد شمشیر را روی سینه یا گلویش، هر چه که بود، گرفته است، و تازه می‌خواهد آن را تکه تکه کند و فکر می‌کند، امیدی نیست. به هر حال من را صبح اعدام خواهند کرد، پس دلیلی برای ماندن من در اینجا وجود ندارد. همه رفته‌اند. به هر حال من می‌میرم. من مرده‌ام. آیا شیطان اینگونه صحبت نمی‌کند؟ «به هر حال تو مرده‌ای، برای همه مرده.» خیر. وقتی آن صحبت‌های منفی را می‌شنوید، بدانید که این صحبت‌های شیطان است. آن را باور نکنید، به آن گوش ندهید و تسلیم آن نشوید.

پل چه کرد؟ او گفت: «به خود صدمه‌ای نزن! ما همه اینجا هستیم!» نگهبان پاسخ داد: «شما هستید؟» و شمشیر را پایین انداخت. «شما اینجا هستید؟» آنجا تاریک بود. آیات 29-30 می‌گوید: «زندانبان خواست تا چراغی برایش بیاورند و سراسیمه به درون زندان دوید و در حالی که می‌لرزید به پای پولس و سیلاس افتاد. سپس ایشان را از زندان بیرون آورد و با التماس گفت: «آقایان، من چه کنم تا نجات یابم؟» چه می‌شد اگر او فقط دو ثانیه سریعتر آن شمشیر را در سینه اش فرو می‌کرد؟

آیه 31 ادامه می‌دهد، «جواب دادند: «به عیسی‌ای خداوند ایمان آور تا تو و تمام افراد خانواده‌ات نجات یابی.» اگر شمشیر را فرو برده بود چه؟ خانواده اش چطور؟ «آنگاه پیام خداوند را به او و اهل خانه‌اش رساندند. درست در نیمه‌های شب، زندانبان از آنها استقبال کرد و زخم‌های آنها را شست. و سپس با اهل خانه‌اش تعمیر گرفت. آنگاه پولس و سیلاس را به خانه برد و به ایشان خوراک داد. زندانبان و اهل خانه او از اینکه به خدا ایمان آورده بودند، بسیار شاد بودند.» (اعمال رسولان 34-16:31)

چند ساعت قبل، او تپانچه را در حالی که چکش خمیده شده بود به سرش چسباند. همین چند ساعت بعد با مرد خدا، با همه خانواده نجات یافته و عاشق خدای خود نشسته بود و آزاده می‌خندید. ببینید اگر در آن لحظه ناامیدی جانش را می‌گرفت، اگر دروغ‌ها را باور کرد که همه زندانبان رفته اند، امیدی نیست و به هر حال اعدام می‌شود، چه چیزی را از دست می‌داد.

می‌توانید ببینید چه خبر است؟ شیطان بسیار زیرک و بسیار فریبنده است. او چنین دروغ‌گو است. در این مواقع که ناامید کننده به نظر می‌رسد و درد غیر قابل تحمل به نظر می‌رسد، چه باید بکنیم؟ به خدا کمی زمان بده

مزمور 91:14 در ترجمه کلام خدا می‌گوید: «چون مرا دوست داری، من تو را نجات خواهم داد.» آیا باور دارید که وقتی خداوند گفت: «من شما را نجات خواهم داد» می‌توانید به او تکیه کنید؟ او گفت: «از تو محافظت خواهم کرد، زیرا نام من را می‌شناسی. وقتی که مرا خواهید خواند جوابت را خواهم داد. وقتی به دردمس افتادی با تو خواهم بود. من تو را نجات خواهم داد و تو را گرامی خواهم داشت. من شما را با عمر طولانی راضی خواهم کرد. من به شما نشان خواهم داد که چگونه شما را نجات خواهم داد.» (آیات 14-16) او ما را ترک نخواهد کرد و ما را رها نخواهد کرد. اگر فقط کمی به او زمان بدهید، آیا باور دارید که او این کار را انجام دهد؟ «من با تو خواهم بود. من تو را نجات خواهم داد من به شما کمک خواهم کرد. من از تو محافظت خواهم کرد. بگذارید به شما نشان دهم چگونه می‌توانم شما را نجات دهم. به من فرصت بده کمی به من زمان بده بگذار بهت نشان بدهم.» خدا را شکر.

چرا نباید همین الان دست از کار بکشی و خودکشی کنی؟ زیرا هرگز آنطور که به نظر می‌رسد و احساس می‌شود نیست. هرگز آنقدر بد نیست که شیطان می‌گوید. او به شما دروغ می‌گوید، سعی می‌کند شما را فریب دهد تا شما را نابود کند. اما این پایان نیست. ناامید کننده نیست.

در اینجا چیز دیگری است که باید بدانید. در اعمال رسولان 20:22 تا 23، پولس بوسیله روح گفت: «اکنون به دستور روح خداوند می‌خواهم به اورشلیم بروم. و نمی‌دانم در آنجا برایم چه پیش خواهد آمد. به‌جز اینکه روح‌القدس در هر شهر به من می‌گوید که زندان و زحمت در انتظارم می‌باشد.»

آیا پولس در زندگی خود چالش‌هایی داشت؟ آیا او روزهای بدی را سپری کرده است که شما می‌توانید آن را زمانی که واقعاً مورد آزمون قرار گرفته بود، داشته باشد؟ بله، پولس لحظات خود را داشت، لحظاتی که زندگی را تحقیر می‌کرد، اما از پس آن برآمد، و ما خواهیم دید که چگونه این کار را کرد. وی به همین مناسبت گفت: می‌دانم که زندان‌ها و مشکلات در انتظارم است. روح خدا به او نشان داده بود. اما آیا پولس گفت: «خب، زندگی آزاد من پشت سرم است، بهترین روزهای من پشت سرم است، و تمام چیزی که باید منتظر آن باشم ضرب و شتم و زندان است. مردن و با مسیح بودن خیلی بهتر از اینجاست.» خیر. پولس چه گفت؟ اما هیچ یک از این چیزها به من انگیزه نمی‌دهد. «شما باید شروع به استفاده از آن عبارت کنید. وقتی بدترین و بیشترین استرس خود را احساس می‌کنید، چه می‌گویید؟ «هیچ یک از این چیزها مرا تکان نمی‌دهد.»

شیطان سعی می کند شما را به سمت دلسردی، ناامیدی، فروماندگی و درماندگی سوق دهد و شما را به یک قربانی مطلق تبدیل کند. اما او اشتباه می کند. تو یک پیروز هستی. تو پیروز مندی هستی. تو بیشتر از یک فاتح هستی. شما بر خود مرگ پیروز هستید. در آیه 24، پولس می گوید: "اما هیچ چیز، حتی زندگی من، مهمتر نیست." من ناامیدانه به این چند روز در این زندگی نمی چسبم. این پایان نیست. "تا بتوانم مسیرم را با شادی تمام کنم" نه با آخرین نفس ناامیدی. «آن را با شادی به پایان برسانید» زیرا شادی خداوند قوت شماست، «و خدمتی که از خداوند عیسی دریافت کردم تا بر انجیل فیض خدا گواهی دهم.»

## دلیل 2

همه ما یک دوره ای داریم که از طرف خداوند مقرر شده است که قرار است آن را دنبال کرده و تکمیل کنیم. قرار نیست در نیمه راه توقف کنیم. قرار است دوره خود را پیدا کرده و تمام کنیم.

این را با صدای بلند بگویید: من یک دوره دارم.

متأسفانه، بسیاری از مسیحیان به تازگی در همه جا پرسه زده اند و هر کاری ممکن را انجام داده اند، جز اینکه سعی کنند بفهمند که قرار است چه کاری انجام دهند. اما اگر زنده هستید، برای پیدا کردن مسیرتان دیر نیست. کاری هست که قرار است آن را انجام دهید. چیزهایی وجود دارد که شما قرار است در آن شرکت داشته باشید. شما قرار است با افراد دیگر در ارتباط باشید و به آنها کمک کنید. و تا زمانی که دوره خود را تمام نکرده اید، قرار نیست آن را رها کنید.

اکنون وسوسه خواهید شد که رها کنید، اما آیا کتاب مقدس درباره زندگی با صبر و استقامت صحبت نمی کند؟ مهم است. کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد و همه باید کار خود را انجام دهند. اگر زودتر می روید و کارتان را انجام نمی دهید، حدس بزنید که چه اتفاقی می افتد. ما باید آن را انجام دهیم. اگر خودکشی کردید تعجب نکنید که بعداً در آخرت با شما روبرو شویم و بگوییم: «هی، چه فکری داشتی که زود بروی و کارت را انجام ندهی؟ ما هم مجبور شدیم کار شما و کار خودمان را انجام دهیم.» من مطمئن هستم که شما را می بخشیم و از آن گذشت کنیم، اما ممکن است از ما در مورد آن بشنوید.

حالا بعضی ها می گویند: «خب، مگه کسانی که خودکشی می کنند گم نمی شوند؟» من نمی دانم چرا شما به طور خودکار چنین فکر می کنید. اگر قبل از خودکشی نجات پیدا کردید، چرا بعد از آن نجات نمی یافتید؟ اگر هنگام خودکشی گم شده بودید، پس از آن باز هم گم خواهید شد.

مردم همه این ایده ها را در مورد آن دارند: "خوب، از نظر فنی، بله، اما اگر این کار را انجام می دادید و قبلاً مرده بودید، آیا می توانید بخشیده شوید؟" این فقط استدلال و تفکر بشریت است. اگر قبل از انجام آن نجات یابید، پس از آن نجات خواهید یافت. و می دانید، چرا خودکشی با کشتن دیگران بسیار متفاوت است؟ این یک گناه نابخشودنی نیست. گناه نابخشودنی نیست. این یک گناه است و اشتباه است، اما نیازی به این فرض نیست که چون فردی خودکشی کرده است، به طور خودکار به جهنم می رود یا گم شود. من دلیلی برای چنین چیزی نمی بینم. اگر قبلاً نجات یافته اید، پس از آن نجات خواهید شد.

مانند این زن که با حلق آویز کردن اقدام به خودکشی کرد، او نمی گفت گم شده است. او گفت که بلافاصله پشیمان شده است. متوجه شد و پشیمان شد. او بسیار خوشحال بود که فرصتی به دست آورد که بیشتر مردم از آن برخوردار نیستند تا برگردد و آن را به درستی به دست آورد.

در دوم قرن بیان 1: 8، پولس گفت: "ما نمی خواهیم از زحماتی که در استان آسیا برای ما پیش آمد بی خبر باشیم. باری از رنج بر ما سنگینی می کرد که آنقدر فراتر از توان ما بود که می ترسیدیم زنده نمانیم." پل لحظاتی را سپری می کرد، اینطور نیست؟ گفت: "ما از زندگی ناامید شدیم." معنی آن چیست؟ او نمی خواست به زندگی ادامه دهد. او نمی خواست ادامه دهد. این پولس است که ما در مورد آن صحبت می کنیم.

برای من مهم نیست چه کسی هستید، چقدر فکر می کنید می دانید، یا چقدر فکر می کنید خدا را می شناسید، می توانید بیش از حد تحملتان تحت فشار قرار بگیرید. شما می توانید به حدی تحت فشار قرار بگیرید که به نظر می رسد نمی توانید از

عهده آن برآید، و در واقع نمی‌توانید. من می‌دانم که بسیاری از مردم فکر می‌کنند، خوب، من قوی هستم. من می‌توانم هر چیزی را اداره کنم. اما حقیقت این است که هرکسی می‌تواند بیش از قدرت تحملش تحت فشار قرار بگیرد و به جایی برسد که وسوسه شود زندگی را تحقیر کند. هر کسی. و اگر فکر می‌کنید این طور نیست، پس هرگز تا این حد تحت فشار نبوده اید.

اما ما باید چیزهایی را یاد بگیریم که پولس یاد گرفت زیرا او دست از کار نکشید. آیه 9 می‌گوید: «احساس می‌کردیم که حکم مرگ ما صادر شده بود. این برای آن بود که به جای خودمان به خدایی که مردگان را زنده می‌کند اعتماد کنیم.» این پیروزی بر مرگ است، اینطور نیست؟ شیطان می‌آید و می‌گوید: «شما نمی‌توانید با این کار کنار بیایید. این برای شما خیلی زیاد است. شما قادر به غلبه بر آن نیستید. شما قادر به مقابله با این نیستید.» در بسیاری از مواقع، شما باید به بالا نگاه کنید و بگویید: «می‌دانی، حق با توست. من نمی‌توانم. من کافی نیستم، اما تنها نیستم. من کسی را با خود دارم و او از کسی که در دنیاست بزرگتر است. (اول یوحنا 4:4)

زمانی بود که پولس از خداوند درخواست کرد تا به او در مورد چیزی که او را سرکوب و آزار می‌داد کمک کند، و خداوند به او چه گفت؟ فیض من برای تو کافی است. وقتی مکاشفه شد، گفت: «در هنگام ضعف قوی هستم. وقتی به جایی رسیدم که دیگر توان ندارم، آن وقت است که به خدای متعال توکل می‌کنم. آن وقت است که چیزی در درون من ظاهر می‌شود که فراتر از من است.» (دوم قرنتیان 12: 9-10)

متوجه خواهید شد که وقتی مردم برای خودکشی آماده می‌شوند، مدام جملاتی مانند «نمی‌توانم» می‌گویند. من نمی‌توانم این را تحمل کنم. من نمی‌توانم این کار را انجام دهم. نمی‌توانم ادامه دهم.» هیچ مسیحی نباید اینطور صحبت کند وقتی کتاب مقدس می‌گوید: "من به وسیله مسیح که مرا تقویت می‌کند، به انجام هر کاری قادر هستم." (فیلیپیان ۴:۱۳) نگویند «نمی‌توانم». شاید در خودتان نتوانید، اما از طریق او، مسیح عیسی که شما را تقویت می‌کند، می‌توانید.

پولس در 2 قرنتیان 1: 9-10 ادامه داد: "احساس می‌کردیم که حکم اعدام ما صادر شده بود. چنین اتفاقی افتاد تا به خدایی که مردگان را زنده می‌کند متکی باشیم نه به خودمان" این شبیه زمزمور 91 است، اینطور نیست؟ آیا او پولس را تحویل داد؟ آیا او با پولس بود؟ آیا او از پولس محافظت کرد؟ آیا او را نجات داد، یاری کرد و او را گرامی داشت؟ «خدا ما را از خطر مرگ بسیار وحشتناکی رهانید. و امید ما باز هم به اوست که بار دیگر ما را رهایی بخشد.» آیا این را دوست ندارید؟ او ما را نجات داد. او ما را تحویل می‌دهد. و از هر اتفاقی که در آینده بیفتد، او ما را نجات خواهد داد. ما موفق خواهیم شد. ما نمی‌خواهیم استعفا بدهیم، تسلیم نمی‌شویم، و نمی‌خواهیم بگوییم: «این ناامیدکننده است. ما قربانیان در مانده هستیم.» نه ما نیستیم. وقتی ضعیف باشیم، آن وقت است که قوی خواهیم شد. خدا در من خواهد آمد. روح او مرا زنده خواهد کرد. او به من کمک خواهد کرد.

اگر ناامید شدی و ماشه را فشار دادی یا بطری قرص را قورت دادی، آن را از دست خدا بیرون می‌آوری و به او فرصت یا زمانی نمی‌دهی تا وضعیتت را درست کند. شما نمی‌دانید چه چیزی را از دست داده اید، یا چه کاری می‌توانسته اید برای کمک به دیگران در زمان آینده انجام دهید. دوست من، پیروزی تو پیروزی دیگران است. وقتی غلبه می‌کنید، زندگی اطراف شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آیا این را می‌دانستید؟ اما اگر تسلیم شوید و آن را رها کنید، این روی زندگی‌های اطراف شما نیز تأثیر می‌گذارد. شما نمی‌خواهید تسلیم شوید و دست از کار بکشید و سه نفر دیگر را به خودکشی در ده سال آینده تشویق کنید. آنها به شما نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند، خوب، اگر آنها نتوانستند، من هم نمی‌توانم، پس ممکن است من هم بمیرم.

شما نمی‌خواهید آن نوع الهام بخش باشید. شما می‌خواهید الهام بخش مرد یا زنی باشید که هر چه باشد، دست از کار نمی‌کشد. شما به خدا توکل کردید و او اوضاع را تغییر داد و به شما نشان داد که چگونه می‌تواند شما را نجات دهد. سپس برای سال‌ها، وقتی مردم در مورد آن از شما می‌پرسند، می‌توانید بایستید و بگویید: «هیچ وقت بد نیست که خدا به شما کمک کند. او صرف نظر از هر چیزی به شما کمک خواهد کرد. می‌دانم و احساس کردم، اما او مرا نجات داد. من خیلی خوشحالم که این کار را رها نکردم، زیرا اکنون از این کار لذت می‌برم، و بخشی از آن بوده ام، و در این ده سال گذشته ما این کار را انجام داده ایم. حالا من به دون دلیل نمی‌میرم. من مقداری میوه دارم. من در زندگی بعدی پادشاهایی دارم.»

من تسلیم نمی شوم، شما چطور؟ من قصد دارم مسابقه ام را بدم و دوره ام را تمام کنم. این همان چیزی است که پولس در دوم تیموتائوس 4 گفت، سالها پس از وقوع همه این مصیبت ها. کشتی پولس غرق شده بود و او در معرض ضرب و شتم، سنگسار و خیانت قرار گرفته بود. او چیزهایی را دید، نه؟ اما در دوم تیموتائوس 4: 5، او به تیموتائوس، وزیر جوان تحت امر او، می گوید: «اما تو در همه شرایط استوار بایست. و از زحمت دیدن در راه خداوند نترس. مردم را به سوی مسیح هدایت کن و وظایف خود را کامل انجام بده.» سپس در آیه 6 می گوید: «زیرا اکنون مانند هدیه ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلت من فرا رسیده است.» آنها در حال حاضر سوار می شوند و پرواز من در شرف حرکت است. او ادامه می دهد: «در جنگ نیکو جنگیده ام، دوره ام را تمام کردم، ایمان را حفظ کردم.» خدا را شکر. «در پایان تاج گل قهرمانی که برای نیکو کاری اعطا می شود در انتظار من است. تاجی که خداوند ما مسیح، آن داور عادل، در روز بازگشت خود به من خواهد داد. اما نه فقط به من، بلکه به تمام کسانی که با زندگی شان نشان می دهند که مشتاقانه منتظر بازگشت او هستند.» (4: 5-8) آیا این ما نیستیم؟

حالا خدا یک خدای ایمان است. راضی کردن خدا بدون ایمان غیر ممکن است. (عبرانیان 6: 11) آیا اگر در ناامیدی دست از کار بکشید، تسلیم شوید، دیگر تلاش نکنید و سرفرود آورید، «ایمان» است؟ یا وقتی می گوید "شکست خوردم، دیر شد، تمام شد." به محض اینکه از بدن خارج شدید، حدس بزنید که قرار است چه کسی را ببینید. آیا او از اینکه شما دست از کار کشیدید و تلاش نکردید از شما راضی خواهد بود؟ خیر. چه چیزی او را خشنود می کند؟ ایمان او را خشنود می کند.

این خیلی بهتر از این است که در میانه زندگی بریده شوید و بقیه عمرتان را از خودتان ربوده باشید. اگر 50 یا 75 سال دیگر وقت داشته باشید، به سرعت می گذرد، مانند تیر چراغ های کنار جاده وقتی با سرعت 160 کیلومتر در ساعت می روید. چیز بعدی که می دانید این است که به بالا نگاه می کنید و به هر حال زمان رفتن فرا رسیده است. چرا کوتاهش کنیم؟ این روزهای که داریم روزهای ارزشمندی است. زمان ما بر روی زمین بسیار با ارزش است. آیا این خیلی بهتر نیست که در برابر درد، اندوه، ناامیدی و وسوسه ها استقامت داشته باشید و بگویید: «نه. برام مهم نیست خدا قبلاً به من کمک کرده است. او این بار به من کمک خواهد کرد. او هرگز مرا رها نخواهد کرد و هرگز مرا ترک نخواهد کرد. من قصد ندارم جانم را بگیرم. من قصد ندارم دست از کار بکشم. من تسلیم نمی شوم. من به او زمان خواهم داد تا به من کمک کند و به من نشان دهد.»

و سپس موفق می شوید، و اوضاع بهتر و بهتر می شود. شما آزاد می شوید و بعد اتفاق خوبی می افتد. سپس چیزی حتی بهتر از آن اتفاق می افتد. چالش هایی وجود دارد، اما شما نیز بر آنها غلبه می کنید. آزمائش هایی وجود دارد، و دردناک است، اما شما دست از کار نمی کشید. سپس یک اتفاق خوب دیگر رخ می دهد، و چیز بعدی که می دانید، یک روز صبح از خواب بیدار می شوید و می فهمید: «خدا را شکر. کارم دیگر تمام است. زمان عزیمت من نزدیک است و صادقانه می توانم بگویم: «کارم دیگر تمام است. من احساس نمی کنم بیشتر از این باید انجام دهم. من نیکو جنگیده ام. من مسابقه خوبی انجام داده ام. کارم دیگر تمام است. نزدیک است دستم را دراز کنم و روبان را بزنم. من دارم مسابقه ام را تمام می کنم.» چیز بعدی که می دانید، شما خارج از بدن خود هستید، و هنگامی که او را ملاقات کردید، او خواهد گفت: «خوب انجام دادید. آفرین. بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. دست از کار نکشیدید؛ شما با من ماندید.» (متی 25: 21) تمام دردها و ناراحتی های زمین مانند چیزی خواهد بود که در سه ثانیه اتفاق افتاده است و دیگر هرگز به آن فکر نخواهید کرد. شما جاودان خواهید بود تا از ثمرات پاداش خود لذت ببرید.

می خوام این را بگویند تا ببینید چه حسی دارد:

من نیکو جنگیده ام.

من دوره ام را تمام کردم.

من ایمان را حفظ کردم و آماده رفتن هستم.

آیا بعد از اینکه همه چیز را دیدید و انجام دادید و پیر شدید، این راه نیست؟ آنقدر پیر شدم که پیرها به تو می گویند «پیر». بعد شما از اینجا رفتید

چرا نباید به آن پایان دهید؟ چرا نباید فقط جان خود را بگیرید؟ دلایل زیادی وجود دارد، اینطور نیست؟ شیطان دروغگو است. هرگز آنقدر که به نظر می رسد ناامید کننده نیست، اگر فقط به خدا زمان بدهید. شما در دوره ای هستید که قرار است

آن را تمام کنید. شما باید آن را انجام دهید. شما باید تا آخر راه بروید.

بالاخره چرا نباید خودکشی کرد؟ چرا نباید جان خود را بگیری؟

### دلیل 3

شما مال خودتان نیستید.

در اول قرنیتان 6: 19-20 در نسخه آسان خواندن، می‌گوید: «آیا نمی‌دانید بدن شما معبد روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، خداوند بهای بسیار گزافی را پرداخت تا شما را از آن خود کند. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید.»

آیا می‌خواهید این را خفه کنید؟ آیا می‌خواهید با تفنگ سرش را سوراخ کنید؟ آیا می‌خواهید یک دسته قرص بخورید؟ آیا می‌خواهید مچ دستش را ببرید؟ جسد کیست که می‌توانستید نابود کنید؟ مال کیست؟ ممکن است بگویید، "خب، این بدن من است." آیا این صحیح است؟ در واقع، با قیمت بسیار بالایی خریداری شده است، و قبل از اینکه کاری برای آن انجام دهید، باید به سراغ او بروید و به او بگویید که به این فکر می‌کنید که این کار را با بدن او انجام دهید و ببینید او در مورد آن چه می‌گوید. آیا فکر می‌کنید که او هرگز به شما اجازه نخواهد داد که سوراخی در سر بدنش ایجاد کنید؟ یا مچش را بریده یا هر چیز دیگری؟ خیر. او به شما خواهد گفت: «خیر. جرات نکنید با بدن من این کار را بکنید. من آن را خریدم. من برای آن هزینه کردم. من آن را درمان می‌کنم. من به آن کمک خواهم کرد. آن را دوباره زنده می‌کنم. من آن را متحول خواهم کرد.» اما نه، شما حق ندارید هر کاری که به ذهنتان می‌رسد را با آن انجام دهید. مال شما نیست. مال اوست.

آیا فکر نمی‌کنید که جمله ای که او گفت: "به خودت صدمه ای نزن" نیز شامل این است که خودت را زخم نکن، بدن خودت را ناقص نکن، خودت را معلول نکن، یا با مقادیر زیاد مواد مخدر یا سایر چیزهایی که می‌دانی مضر هستند و به شما صدمه می‌زند، به خود صدمه ای نزن؟

این فقط بدن شما نیست - مال اوست. آیا شما آن را باور می‌کنید؟ پس بیایید از بدن او مراقبت کنیم و آنچه او می‌گوید با آن انجام دهیم. آن را به خدمت او تقدیس کنیم. اگر در خدمت او تقدیس کنیم، او موظف به حفظ آن است. آیا این را می‌دانستید؟ من به آن وابسته هستم. من می‌گویم: "پروردگارا، اکنون این بدن در خدمت توست. من روی شما حساب می‌کنم که آن را حفظ کنید تا به کار خود ادامه دهد تا زمانی که کل مسابقه ام را بدوم و دوره ام را تمام کنم." من مرتباً می‌گویم: "این بدن تا زمانی که به آن نیاز داشته باشم به خوبی به من خدمت می‌کند." به من خدمت خوبی خواهد کرد. خدا همینطوری آن را نگه می‌دارد. شما مال خودتان نیستید.

قبل از اینکه این دنیا را ترک کنید، کارهای بسیار مهمی وجود دارد که باید آن را انجام دهید. مرگ پایان نیست. کاری که در این زندگی انجام می‌دهیم، زندگی بعدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یکم، آیا شما مسیحی هستید؟ لطفاً این مکان را حفاظت نشده رها نکنید و با گناهان خود نمیرید. شما باید بدانید که نجات یافته اید و نزد خدا حق دارید. دوم اینکه آیا دوره خود را به اتمام رسانده اید؟ آیا می‌دانید که هر کاری را که قرار است انجام دهید انجام داده اید؟ و سوم، متوجه شوید که مال خودتان نیستید.

دعای نجات:

خدای پدر، من به تو ایمان دارم.

من به پسر شما عیسی ایمان دارم.

که به صلیب کشیده شد

و تاوان تمام گناهان و شکست هایم را داد.

که او را از مردگان زنده کردی.

عیسی، من تو و تمام کارهایی که برای من انجام دادی را می‌پذیرم.

من اعتراف می‌کنم که تو پروردگار زندگی من هستی.  
من مال خودم نیستم، اما از آن تو هستم.  
همانطور که شما به من کمک می‌کنید، من از شما پیروی می‌کنم و به شما خدمت می‌کنم  
در تمام زندگی من.

اگر به خودکشی فکر کرده‌اید یا اقدام به خودکشی کرده‌اید، و حقیقت را می‌بینید، فقط در پیشگاه خداوند توبه کنید. هیچ کس  
دیگری مجبور نیست آن را بشنود. چشمان خود را ببندید و در قلب خود به خداوند نگاه کنید. فقط به او بگویید: «پروردگارا،  
متاسفم. از شنیدن دروغ‌های شیطان توبه می‌کنم. از تسلیم شدن در برابر ناامیدی و درماندگی توبه می‌کنم. تو از همه  
بزرگتر هستی. هیچ چیز برای شما سخت نیست.»

این را با صدای بلند بگو:

به لطف خدا دست از کار بر نمی‌دارم.  
با قدرت او در من، تسلیم نمی‌شوم.  
وقتی قدرتم از بین رفت و وقتی کافی نیستم تو با من هستی.  
لطف تو مرا پس است.  
و وقتی در خودم ناتوانم، همه چیز را از طریق مسیح که مرا تقویت می‌کند، انجام می‌دهم.  
همانطور که شما به من کمک می‌کنید، من نیکو خواهم جنگید.  
ایمان را حفظ خواهم کرد.  
دوره ام را تمام خواهم کرد.  
هللویا.







# به خود آسیبی نرسانید

آیا در انجیل برای شما چنین گفته شده که اگر احساس استیصال و درماندگی کردید - این که هیچ کاری نمی توان کرد، و خودکشی بهترین راه برون رفت از مشکل است؟

خداوند می فرماید: "به خود صدمهای نزنید."

وقتی درد غیر قابل تحمل به نظر می رسد، به خدا کمی زمان بدهید تا به شما کمک کند، شما را (از مشکل) بیرون کند و به شما نشان دهد که چه کاری از او بر می آید.

اگر بخواهید، می توانید معجزات را ببینید!

کیت مور، بنیانگذار و رئیس موسسه مذهبی "زندگی مور" و کلیسای "زندگی پر از ایمان" در برانسون، میسوری و ساراسوتا، فلوریدا است.



این کتاب توسط مشارکت کنندگان در موسسه مذهبی "زندگی مور" و کلیسای "زندگی پر از ایمان" به صورت رایگان برای شما ارائه شده است.

پیام های تعلیمی کیت مور از طریق فناوری ترجمه شده است. کارکنان ما به این زبان صحبت نمی کنند و نمی توانند صحت این ترجمه را تأیید کنند.

NO CHARGE - SEED



*Moore Life Ministries*  
6009 Business Blvd  
Sarasota, FL 34240  
(941) 702-7390 | moorelife.org  
BK805FFA



ISBN: 978-1-940403-34-2